



Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
لجنة حقوق الانسان الاسلاميه في ايران



چهار نوشتار در خصوص تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران از منظر حقوق بین الملل و تحلیل اخلاقی

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
زمستان ۱۴۰۴

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

. در قبال تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران در اسفند ماه ۱۴۰۴، در سطح جهانی واکنش‌های گسترده‌ای نزد ملت‌های مختلف شکل گرفت. این واکنش‌ها در مواردی مشابه بازتاب‌های پس از تجاوز ۱۲ روزه به ایران بود و در مواردی، نموده‌های برجسته‌تر داشت به ویژه که در این تجاوز جدید علاوه بر ترور عالی‌ترین مقام ایران، برخی جنایات غیر انسانی همانند هدف قرار دادن مدرسه شجره طیبه میناب و به شهادت رساندن قریب به ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان و کادر اداری مدرسه، هدف قراردادن ورزشگاه و خانه‌های مردم در لامرد با بمب‌های خاص دارای آثار ضد انسانی گسترده، هدف قراردادن ده‌ها مدرسه، دانشگاه، ورزشگاه، مرکز درمانی، آثار میراث فرهنگی و دیگر زیر ساخت‌های مردمی ایران و هم‌چنین شهادت صدها شهروند بیگناه ایرانی توجه جهانی را بیشتر به خود جلب کرد. لفاظی‌های وحشیانه و غیر انسانی خود ترامپ در خلال جنگ رمضان و هفته‌های پس از آن نیز مزید بر علت شد تا جهانیان بهتر دریابند که وی از ارتکاب هر گونه جنایتی ابا ندارد و حتی تهدید به از بین بردن یک تمدن چند هزار ساله را مطرح می‌سازد یا اینکه حاضر است به تعبیر خودش «برای تفریح و سرگرمی» مرتکب جنایت غیر انسانی شود.

در چنین فضایی که اکثر ملت‌ها موضع‌گیری در محکومیت جنایات آمریکا و اسرائیل داشته‌اند، به طور طبیعی از حقوق‌دانان بین‌المللی و فعالان حقوق بشر در سراسر دنیا انتظار بیشتری می‌رفت که واکنش جدی نشان دهند چرا که این افراد بهتر ابعاد نقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشر را درک می‌کنند فلذا هر گونه سکوت یا همراهی آنها با جنایتکاران امری غیر قابل قبول و شایسته نکوهش تلقی می‌شود.

در پاسخ به انتظار منطقی یاد شده، برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی یا اساتید و کارشناسان فعال حقوقی در سطح جهانی واکنش‌های مناسبی داشتند و محتواهای قابل قبولی را منتشر کردند. اما بعضی افراد متأسفانه به هر علت و انگیزه‌ای سکوت پیشه کرده و مطلبی مفید را بازتاب ندادند. گروه سوم به بیان مطالب دو پهلو و مبهم و بی‌خاصیت رو آوردند و نهایتاً گروهی نیز در خدمت متجاوزان قرار گرفته و تلاش کردند تا با آسمان و زمین به هم بافتن جنایات آشکار متجاوزان را توجیه کرده یا کمرنگ جلوه دهند. در بسیاری از متون منتشره فعالان حقوقی در مغرب زمین این پدیده نیز مشهود بود که اگر چند مطلب مثبت علیه تجاوز به ایران گفته‌اند از بیان برخی مطالب منفی علیه ایران با عبارت‌های متنوع نیز دریغ نورزیده‌اند تا در کشورهای خود مورد اتهامات مختلف برخی جریان‌های صهیونیستی یا همفکر با آنها قرار نگیرند.

برای آنکه مخاطبان ایرانی بهتر مطلع شوند که کدام حقوق‌دانان و با چه کیفیت فنی و حقوقی و در چه منابع تخصصی موضع‌گیری شفاف‌تری در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به ایران داشتند، امور پژوهشی کمیسیون مناسب

دانست که اولاً بررسی دقیقی در خصوص متون منتشره ذیربط داشته باشد و موارد در خور توجه را گردآوری نماید. ثانیاً مصادیق برجسته را انتخاب و به فارسی برگردان نماید و در دسترس مخاطبان فارسی زبان قرار دهد. گزارش حاضر یکی از سلسله گزارشاتی است که به معرفی آثار مورد اشاره اختصاص یافته است.

چهار نوشتاری که در گزارش حاضر بازتاب یافته از جمله اولین اعلام نظرهای حقوقی بین المللی بعد از وقوع تجاوز به ایران در نهم اسفند ماه است. نوشتار اول توسط یکی از حقوقدان اروپایی صورت گرفته که بعد از جنگ ۱۲ روزه نیز دو نوشتار حقوقی در این خصوص نگاشته بود و بلافاصله ساعتی بعد از نشر خبر تجاوز به ایران در نهم اسفند مجدداً طی یادداشت کوتاهی تاکید نمود که استدلال های مقالات قبلی وی مبنی بر غیر قانونی بودن حمله مسلحانه به ایران و تلقی این اقدام به عنوان تجاوز و حرکت بر خلاف منشور سازمان ملل، هم چنان باقی است. نوشتار دوم توسط یکی از حقوق دانان استرالیایی همراه با دانشجوی دکترایش تقریر یافته و ثابت کرده که این اقدام آمریکا و اسرائیل از منظر حقوق بین الملل نه مشروع است و نه قانونی و تصریح نموده که مذاکره آمریکا با ایران قبل از تجاوز اخیر نیز نوعی فریب از سوی دولت ترامپ بوده و هیچ قصد واقعی برای حل اختلاف از طرق مسالمت آمیز وجود نداشته است. وی هم چنین از واکنش کشورهای غربی و مسئولین کشور خود (استرالیا) انتقاد نموده که در قبال این تجاوز آشکار مواضع منفی یا سکوت را در پیش گرفته اند. نوشتار سوم را یکی از حقوقدانان شاغل در نظام دانشگاهی رژیم صهیونی و هم چنین فعال در مراکز علمی آمریکا نوشته است که استدلال وزیر خارجه آمریکا در توجیه راه اندازی جنگ علیه ایران را از منظر حقوق بین الملل تحلیل و رد کرده است و تصریح نموده که این اقدام از منظر موازین حقوقی بی بنیان است. انتخاب این اثر از این رو صورت گرفت که نشان دهد حتی حقوقدانان یهودی مرتبط با سرزمین های اشغالی فلسطین نیز اگر وجدان داشته باشند و حداقلی از استقلال رای و نظر، نمی توانند جنایت تجاوز به ایران را توجیه کنند. نوشتار چهارم، به یکی از ترفند متجاوزان و همراهان آنها پرداخته است که سعی کرده اند غیر قانونی بودن اقدام خود را در پرتو تمسک به مفهوم مشروعیت توجیه کنند و این گونه وانمود سازند که چون حقوق بین الملل ظرفیت لازم را نداشته است اقدام آنها در تجاوز به ایران از حیث اخلاقی قابل قبول و مشروع است و بر این اساس، مهم نیست که قانونی نباشد. نویسنده با طرح اجزای این استدلال، مورد به مورد را رد کرده و تاکید نموده که این تجاوز نه از حیث اخلاقی و نه حقوقی بین المللی پذیرفته نیست و کاملاً خلاف می باشد.

امور پژوهشی کمیسیون ضمن تاکید بر اینکه نظرات تخصصی ارائه شده از سوی هر نویسنده، دیدگاههای شخصی خود آنهاست و ترجمه و انتشار دیدگاهها به معنای تائید همه مطالب آنها نیست بلکه فرصتی فراهم می آورد که جامعه علمی یا مسئولان سیاستگذاران و مجریان کشور با اشراف به نظرات مطرح شده در سطح جهانی تحرک عالمانه تری از خود نشان دهند، یادآوری می نماید که در متن پیش رو، حسب ضرورت، امور پژوهشی کمیسیون

توضیحاتی در زیر نویس درج یا کلماتی را داخل براکت] در متن افزود یا معادل انگلیسی برخی کلمات را در زیر نویس قید کرد تا بهره برداری از متن دقیق تر انجام پذیرد. ضمناً ارجاعات نویسندگان نیز عیناً در زیرنویس حفظ گردید. نقد و ارزیابی فنی و مستقل دیدگاه‌های حقوقی مطرح شده در خصوص تجاوز به ایران مجال موسعی می‌طلبد که جداگانه باید انجام شود.

با امید به اینکه ارتقای آگاهی‌های عمومی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به کشورمان، در درجه اول خودباوری و حقانیت جامعه ایران در مقام قربانی تجاوز را تقویت کند و از یاد نبریم که جنایتکاران فاقد شرف و وجدان انسانی به حریم کشور ما تعرض کرده و خانه و کاشانه ما را مورد صدمات زیادی قرار داده و عزیزان متعددی را از ما گرفته‌اند یا دچار مصدومیت ساخته‌اند، ثانیاً موجبات گسترش حساسیت‌ها برای پیشبرد حقوق انسانی و ملی را فراهم سازد و همه بیش از گذشته تلاش کنیم که ظرفیت‌های ملی و جهانی را در خدمت اجرای عدالت و پاسخگو کردن جنایتکاران قرار دهیم، متن گزارش تهیه شده به شرح آتی تقدیم می‌شود.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

اسفند ۱۴۰۴

♦ نویسندگان (به ترتیب درج در این مجموعه): مارکو میلانوویچ استاد حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق دانشگاه ردینگ / شانون برینکت، مدرس ارشد سیاست و روابط بین‌الملل، دانشگاه سان‌شاین کوست، و خوان زهیر نارنخو کاسرس، دانشجوی دکترا، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق اساسی، دانشگاه سان‌شاین کوست / الیاو لیبلیخ استاد حقوق بین‌الملل و عضو تحریریه مجله امنیت عادلانه / تامر موریس، استادیار ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه سیدنی

♦ ترجمه و اضافات توضیحی: امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ۱۴۰۴

♦ مآخذ: وبلاگ آلمانی (verfassungsblog.de) بیست و هشتم فوریه ۲۰۲۶ / سامانه کانورسیشن (theconversation.com) یکم مارس ۲۰۲۶ / سایت مجله حقوقی دیجیتالی امنیت عادلانه (justsecurity.org)

سوم مارس ۲۰۲۶ / سامانه کانورسیشن (theconversation.com) یکم مارس ۲۰۲۶

♦ شناسه متن: ۰۴/۴/۴۱۱

هر گونه نقل مطالب گزارش حاضر یا باز نشر جزئی یا کلی آن با ذکر مآخذ و رعایت استناد به امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، مجاز است.

اول) چرا حمله مجدد ایالات متحده و اسرائیل به ایران آشکارا نقض حقوق بین الملل است؟ / ص ۶
نوشته مارکو میلانویچ استاد حقوق بین الملل در دانشکده حقوق دانشگاه ردینگ و دارنده کرسی میهمان «رائول والنبرگ»
در زمینه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در دانشگاه لوند
نشر در بیست و هشتم فوریه ۲۰۲۶ برابر با نهم اسفند ماه ۱۴۰۵ شمسی

دوم) حملات نه پیشدستانه [مشروع] و نه قانونی ایالات متحده و اسرائیل به ایران، حقوق بین الملل را زیر پا گذاشته است. / ص ۹
نوشته شانون برینکت، مدرس ارشد سیاست و روابط بین الملل، دانشگاه سان شاین کوست
و خوان زهیر نارانخو کاسرس، دانشجوی دکترا، علوم سیاسی، روابط بین الملل و حقوق اساسی، دانشگاه سان شاین کوست
نشر در یکم مارس ۲۰۲۶ برابر با دهم اسفند ۱۴۰۴ شمسی

سوم) «پیش دستی مضاعف»، فوریت تهدید و حمله ایالات متحده به ایران / ص ۱۴
نوشته یالیاو لیبلیخ، استاد حقوق بین الملل و عضو هیئت تحریریه نشریه حقوقی دیجیتال امنیت عادلانه
نشر در سوم مارس ۲۰۲۶ برابر با دوازدهم اسفند ۱۴۰۴ شمسی

چهارم) ما آدم‌خوب‌های ماجرا هستیم: چرا روایت‌های اخلاقی، جنگ علیه ایران را ضروری یا قانونی نمی‌سازند / ص ۱۹
نوشته تامر موریس، استادیار ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه سیدنی
نشر در یازدهم مارس ۲۰۲۶ برابر با بیستم اسفند ۱۴۰۴ شمسی

ترجمه انگلیسی به فارسی نوشتارها و توضیحات اضافی: امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران،
اسفند ۱۴۰۴

متن مقاله اول:

چرا حمله مجدد ایالات متحده و اسرائیل به ایران آشکارا نقض حقوق بین الملل است؟^۱

نوشته مارکو میلانویچ آستاد حقوق بین الملل در دانشکده حقوق دانشگاه ردینگ و دارنده کرسی میهمان موسسه «رائول

والنبرگ» در زمینه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در دانشگاه لوند

(نشر در بیست و هشتم فوریه ۲۰۲۶ برابر با نهم اسفند ماه ۱۴۰۵ شمسی)

پس از هفته‌ها تهدید، ایالات متحده و اسرائیل به ایران حمله کرده‌اند. هنوز مشخص نیست که آیا این حملات نظامی سرآغاز درگیری طولانی‌تری خواهد بود یا خیر؛ با این حال، یک نکته کاملاً روشن است: حملات ایالات متحده و اسرائیل آشکارا غیرقانونی است. این حملات، ممنوعیت توسل به زور مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد را به گونه‌ای نقض می‌کنند که تردیدی در غیرقانونی بودن آن باقی نمی‌ماند. ارزیابی حقوقی این اقدام، اساساً تفاوتی با ارزیابی حملاتی ندارد که این دو دولت در ژوئن گذشته [ژوئن ۲۰۲۵ / خرداد و تیرماه ۱۴۰۴ شمسی] علیه تأسیسات هسته‌ای ایران انجام دادند. نیازی به تکرار استدلال‌های آن زمان در اینجا نیست (جزئیات بیشتر را قبلاً در دو مقاله به ترتیب در آدرس اول و دوم^۲ اعلامی در زیر آمده است).

مهم‌تر اینکه، نه اسرائیل و نه ایالات متحده نمی‌توانند به‌طور موجهی به حق دفاع مشروع خود طبق ماده ۵۱ منشور استناد کنند؛ چه به‌صورت انفرادی و چه به‌صورت جمعی. ایران به ایالات متحده یا اسرائیل حمله نکرده است، دست کم نه در مقطع اخیر. هرگونه تهدید ناشی از حملات پیشین، مدت‌هاست که از میان رفته است. همچنین، هیچ‌گونه حمله مسلحانه مستمری از سوی ایران صورت نگرفته که بتواند استناد به حق دفاع مشروع [از سوی آمریکا و اسرائیل] را توجیه کند.

^۱. این نوشتار در سامانه مجله اروپایی حقوق بین الملل (بخش گفتگو) با عنوان «حملات آمریکا و اسرائیل به ایران بار دیگر به‌وضوح غیرقانونی هستند» به آدرس زیر منتشر شد اما ترجمه حاضر از نسخه انگلیسی منتشره در وبلاگ آلمانی متمرکز بر موضوعات حقوقی (Verfassungsblog) انجام شده است:

<https://www.ejiltalk.org/the-american-israeli-strikes-on-iran-are-again-manifestly-illegal/>

^۲. Marko Milanović

^۳. <https://www.ejiltalk.org/is-israels-use-of-force-against-iran-justified-by-self-defence/>

^۴. <https://www.ejiltalk.org/the-illegal-israeli-american-use-of-force-against-iran-a-follow-up/>

توضیح افزوده: شایان ذکر است هر دو نوشته ایشان بعد از جنگ ۱۲ روزه در تابستان ۱۴۰۴ از سوی امور پژوهشی کمیسیون به فارسی ترجمه و همراه با برخی نکات اضافه شده منتشر شده است.

شاید بتوان استفاده از زور برای جلوگیری از حمله احتمالی آینده ایران-اعم از هسته‌ای یا غیره- را بر اساس نظریه «دفاع مشروع پیش‌دستانه»^۵ در برابر حمله‌ای قریب‌الوقوع^۶ مورد بررسی قرار داد. با این حال، حتی بر اساس گسترده‌ترین تفسیر ممکن که همچنان قابل توجیه باشد، توسل به زور علیه ایران تنها در صورتی مشروع خواهد بود که سه شرط محقق شود: نخست، ایران باید قصد حمله به ایالات متحده یا اسرائیل را داشته باشد-یعنی رهبری آن باید تصمیمی در این خصوص اتخاذ کرده باشد. دوم، ایران باید عملاً توانایی انجام چنین کاری را داشته باشد. و سوم، استفاده از زور باید دقیقاً در همان مقطع زمانی ضروری باشد، زیرا تنها در آن صورت است که آخرین فرصت برای جلوگیری از حمله آتی وجود خواهد داشت. هیچ‌یک از این شرایط محقق نشده‌اند- همان‌طور که تابستان گذشته نیز چنین نبود. به‌علاوه، استدلال مربوط به دفاع مشروع پیش‌دستانه امروز حتی ضعیف‌تر است، زیرا حملات تابستان گذشته، توانایی ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای را به‌شدت تضعیف کرد. رئیس‌جمهور ترامپ در آن زمان مدعی شد^۷ که برنامه هسته‌ای ایران «از بین رفته است». با این حال، هیچ مدرکی ارائه نشده است که نشان دهد ایران از آن زمان تاکنون برنامه خود را بازسازی کرده، تصمیم به ساخت سلاح گرفته، آن را بر روی موشک بالستیک نصب کرده و برای استفاده از آن علیه ایالات متحده یا اسرائیل برنامه‌ریزی کرده باشد. برعکس، اظهارات متعدد مقامات آمریکایی در روزهای اخیر که چنین چیزی را القا می‌کنند، یا نادرست هستند و یا فاقد سند و مدرک معتبرند.^۸

به‌طور خلاصه: هیچ‌گونه حمله مسلحانه قریب‌الوقوعی از سوی ایران علیه این دو دولت در کار نبود؛ نه حمله هسته‌ای و نه هیچ نوع حمله دیگر. این موضوع حتی با در نظر گرفتن وسیع‌ترین تفسیر ممکن - که به‌هیچ‌وجه الزامی هم نیست - از مفهوم «دفاع مشروع در برابر تهدید به حمله» صدق می‌کند. بر اساس تفسیری محدودتر که مستلزم آن است که حمله قریب‌الوقوع واقعاً در شرف وقوع باشد، قطعاً هیچ حمله‌ای از سوی ایران صورت نگرفته بود. افزون بر این، دولت‌ها و حقوق‌دانان بین‌المللی‌ای وجود دارند که اساساً هرگونه دفاع مشروع در برابر حمله‌ای را که هنوز رخ نداده است، رد می‌کنند. تنها کسی که استفاده پیش‌دستانه از زور علیه هرگونه تهدید احتمالی در آینده را مجاز بداند، می‌تواند در اینجا استدلالی مطرح کند؛ اما چنین اقدامی دیگر «دفاع مشروع» نخواهد بود، بلکه به معنای

^۵. Anticipatory self-defense

^۶. Imminent attack

^۷. <https://www.nbcnews.com/world/iran/trump-said-obliterated-irans-nuclear-program-now-says-us-may-bomb-iran-rcna260383>

^۸. <https://www.nytimes.com/2026/02/26/us/politics/trump-iran-claims-nuclear-weapons.html>

فروپاشی کامل اصول برگرفته از «حقوق توسل به جنگ»^۹ است. بنابراین، وضعیت روشن است. نمی‌توان به‌طور جدی استدلال کرد که این حملات بر اساس منشور سازمان ملل متحد قانونی هستند. استدلالی که این اقدام را ادامه یک درگیری مسلحانه موجود می‌داند نیز - به دلایلی که پیش‌تر ذکر شد - به‌هیچ‌وجه متقاعدکننده نیست. شاید نتیجه مثبتی از این ماجرا حاصل شود^{۱۰} اما شواهد اندکی برای تأیید این احتمال وجود دارد. بسیار محتمل‌تر آن است که انسان‌های بی‌گناه بسیاری - چه در ایران و چه احتمالاً در اسرائیل - جان خود را از دست بدهند و مرگشان بیهوده باشد. با این حال، این مسئله در ارزیابی حقوقی بر مبنای اصول ناظر به «حقوق توسل به جنگ» بی‌اهمیت است.

نقض منشور سازمان ملل متحد در اینجا به آشکارترین شکل ممکن صورت گرفته است!^{۱۱}



^۹. Jus ad bellum

^{۱۰}. نویسنده در اینجا در یک جمله معترضه کوتاه حاوی چند کلمه منفی سعی کرده که وانمود سازد که هیچ دلبستگی به نظام جمهوری اسلامی و مقامات آن ندارد و اگر نباشند نیز برای آنها ناراحت نمی‌شود. این نحو برائت جستن وی قابل درک است چرا که اگر این گونه سخن نگوید در جریان اصلی محافل علمی و آموزشی غرب فرصت‌های متعدد موجود را نخواهد داشت و باید به حاشیه برود و یا از سوی محافل صهیونیستی و مخالف ایران انواع برچسب زنی‌های احتمالی را تحمل کند. (توضیح افزوده بر متن)

^{۱۱} Source of this article: <https://verfassungsblog.de/warum-der-erneute-angriff-der-usa-und-israels-auf-den-iran-offenkundig-volkerrechtswidrig-ist/>

حملات نه پیشدستانه^۲ [مشروع] و نه قانونی ایالات متحده و اسرائیل به ایران،

حقوق بین الملل را زیر پا گذاشته است

نوشته شانون برینکت^۳، مدرس ارشد سیاست و روابط بین الملل، دانشگاه سان شاین کوست

و خوان زهیر نارانجو کاسرس^۴، دانشجوی دکترا، علوم سیاسی، روابط بین الملل و حقوق اساسی، دانشگاه سان شاین کوست

(نشر در یکم مارس ۲۰۲۶ برابر با دهم اسفند ۱۴۰۴ شمسی)

حملات مشترک ایالات متحده و اسرائیل^۵ به ایران نشان دهنده فرسایش بیشتر نظم حقوقی بین المللی است. طبق حقوق بین الملل، این حملات نه [منطبق با معنای حقوقی اقدام مشروع] پیشدستانه و نه قانونی هستند.

اسرائیل و ایالات متحده عملیات سپر یهودا^۶ و عملیات خشم حماسی^۷ را در حالی آغاز کردند که مذاکرات دیپلماتیک بین واشنگتن و تهران به طور فعال در مورد برنامه هسته‌ای ایران در جریان بود.

تنها دو روز قبل، فشرده‌ترین دور مذاکرات ایالات متحده و ایران در ژنو^۸ به پایان رسید و هر دو طرف موافقت خود را برای ادامه مذاکرات اعلام کردند. دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، اعلام کرد که به مذاکره کنندگان زمان بیشتری خواهد داد.^۹ اسپس نوبت بمب‌ها رسید.

غیرقانونی بودن حمله

اسرائیل اعلام کرد که این حملات «پیشگیرانه»^{۱۰} بوده‌اند، به این معنی که آنها برای جلوگیری از ایجاد ظرفیت تهدید توسط ایران انجام شده‌اند. اما جنگ پیشگیرانه^{۱۱} هیچ مبنای قانونی تحت حقوق بین الملل ندارد.^{۱۲} شورای

^{۱۲} Preemptive

^{۱۳} Shannon Brincat

^{۱۴} Juan Zahir Naranjo Cáceres

^{۱۵} <https://theconversation.com/us-israeli-attack-on-iran-risks-plunging-the-world-into-turmoil-276818>

^{۱۶} <https://edition.cnn.com/world/live-news/israel-iran-attack-02-28-26-hnk-intl>

^{۱۷} <https://www.iranintl.com/en/202602280838>

^{۱۸} <https://www.cnbc.com/2026/02/27/us-iran-nuclear-talks-oil-middle-east.html>

^{۱۹} <https://www.npr.org/2026/02/28/nx-s1-5730151/trump-iran-nuclear-talks>

^{۲۰} Preventive

امنیت سازمان ملل هیچ اقدام نظامی را مجوز نداده است،^{۲۳} به این معنی که تنها راه قانونی برای استفاده از زور برای دفاع از خود هرگز دنبال نشد.

ماده ۲(۴) منشور سازمان ملل متحد^{۲۴} استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری را ممنوع می‌کند. دفاع پیشدستانه از خود^{۲۵}، همانطور که قبلاً استدلال کردیم،^{۲۶} طبق دکترین کارولین،^{۲۷} تجویزهای بسیار محدودی دارد. این دکترین مستلزم آن است که تهدید «فوری»، فراگیر و بدون هیچ گزینه‌ای دیگر باشد». چنین شرایطی در مورد ایران در ۲۸ فوریه وجود نداشت.

نکته اصلی بحران فعلی آن است که در سال ۲۰۱۸ این ترامپ بود که به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)^{۲۸} پایان داد، که از حمایت منطقه‌ای برای کنترل برنامه هسته‌ای ایران برخوردار بود. مدیر اطلاعات ملی ایالات متحده در مارس ۲۰۲۵ شهادت داد^{۲۹} ایران به دنبال سلاح‌های هسته‌ای نیست، که رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^{۳۰} نیز آن را تأیید کرد.

<https://www.france24.com/en/live-news/20260228-israel-says-it-launched-a-preventive-strike-against-iran-and-declares-a-state-of-emergency>

^{۲۱} Preventive war

^{۲۲} <https://moderndiplomacy.eu/2025/06/29/the-legality-of-preemptive-strike-in-international-law/>

^{۲۳} <https://www.americanprogress.org/article/trump-is-potentially-leading-the-united-states-into-an-unnecessary-war-with-iran/>

^{۲۴} <https://legal.un.org/repertory/art2.shtml>

^{۲۵} Preemptive self-defence

^{۲۶} <https://www.internationalaffairs.org.au/australianoutlook/preemptive-and-preventive-wars-how-power-trumps-international-law/>

^{۲۷} معیار یا دکترین کارولین (The Caroline test / doctrine) برگرفته از یک حادثه بین کانادا و آمریکا در سال ۱۸۳۷ و در مرزهای این

دو کشور است. در برخی متون گفته شده است که فرمول برگرفته از حادثه مزبور جزو حقوق بین‌الملل عرفی قرن نوزدهم است که پس از جنگ جهانی دوم توسط دادگاه نورنبرگ مجدداً تأیید شده و تصریح گردیده که ضرورت دفاع پیشدستانه وقتی قابل قبول است که تهدید «فوری»، فراگیر و بدون هیچ گونه امکان انتخاب وسیله و راه دیگر جز حمله نظامی و بدون وجود مجالی برای تأمل بیشتر باشد. بسیاری از اساتید حقوق بین‌الملل حمله پیش‌دستانه با استناد به این قبیل معیارها را برخلاف ماده ۵۱ منشور ملل متحد دانسته و تأکید کرده‌اند که بعد از تدوین منشور سازمان ملل فقط باید حمله مسلحانه علیه یک کشور واقع شود تا حق دفاع مشروع محقق گردد. اغلب دولت‌های غربی و اسرائیل که طی ۸ دهه گذشته پیشقدم حملات نظامی به کشورهای مختلف بوده‌اند این قبیل معیارها را برای توجیه اقدامات خود مطرح کرده‌اند. در برخی منابع حقوقی اعلام شده که حقوق بین‌الملل این نوع حمله یا دفاع پیشدستانه را تا حدودی پذیرفته است. ظاهراً نویسنده این مقاله نیز همین نگاه را دارد. (توضیح افزوده بر متن)

^{۲۸} <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/president-donald-j-trump-ending-united-states-participation-unacceptable-iran-deal/>

^{۲۹} <https://www.dni.gov/index.php/newsroom/congressional-testimonies/congressional-testimonies-2025/4059-ata-opening-statement-as-prepared>

^{۳۰} <https://edition.cnn.com/world/live-news/israel-iran-conflict-06-20-25-intl-hnk#cmc49ez6m000m3b6mx4mg8ygb>

بنا بر گزارش‌ها، اطلاعات ایالات متحده همچنین نشان می‌داد که ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران سه سال زمان^{۳۱} می‌برد. علاوه بر این، حملات سال گذشته آمریکا و اسرائیل به ایران، پیشرفت این برنامه را ماه‌ها^{۳۲} به تعویق انداخته بود. [چنانچه خود] ترامپ مدعی شد که برنامه هسته‌ای ایران کاملاً نابود شده است.^{۳۳}

تغییر رژیم با توسل به زور، اقدامی غیرقانونی است.

ترامپ اظهار داشت که هدف از این حملات، پایان دادن به برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران و تغییر رژیم^{۳۴} در این کشور بوده است. او از ایرانیان خواست تا «کنترل دولت خود را به دست گیرند»^{۳۵} در حالی که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، اعلام کرد هدف، «رفع تهدید وجودی ناشی از رژیم تروریستی ایران» است.^{۳۶}

تغییر رژیم با توسل به زور، اصول بنیادین^{۳۷} حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها را که در منشور سازمان ملل متحد آمده است، نقض می‌کند.

این حملات، رهبر عالی، رئیس‌جمهور و رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران و همچنین زیرساخت‌های نظامی این کشور را هدف قرار دادند.^{۳۸} هدف قرار دادن عمدی سران کشورها، از مرزی عبور می‌کند که عملیات نظامی [مشروع] را از اقدامات تجاوزکارانه متمایز می‌سازد.^{۳۹}

حمله به سران کشورها، به دلایل آشکار مربوط به ثبات سیاسی، طبق «کنوانسیون نیویورک»^{۴۰} غیرقانونی است. با مرگ رهبر عالی ایران، آیت‌الله علی خامنه‌ای،^{۴۱} خلأ قدرت تنها بر دشواری‌های مردم ایران در صحنه عمل خواهد افزود.

^{۳۱} <https://edition.cnn.com/2025/06/17/politics/israel-iran-nuclear-bomb-us-intelligence-years-away>

^{۳۲} https://www.iaea.org/newscenter/statements/iaea-director-general-grossis-statement-to-unsco-on-situation-in-iran-20-june-2025?utm_source=chatgpt.com

^{۳۳} <https://www.whitehouse.gov/articles/2025/06/irans-nuclear-facilities-have-been-obliterated-and-suggestions-otherwise-are-fake-news/>

^{۳۴} <https://apnews.com/article/iran-us-trump-address-f662a4f3378535d81197be699fb35a3e>

^{۳۵} <https://www.npr.org/2026/02/28/nx-s1-5730158/israel-iran-strikes>

^{۳۶} <https://www.gov.il/en/pages/spoke-statement280226?>

^{۳۷} <https://press.un.org/en/2026/sc16271.doc.htm>

^{۳۸} <https://www.cbsnews.com/live-updates/israel-us-attack-iran-trump-says-major-combat-operations/>

^{۳۹} <https://www.justsecurity.org/114641/israel-iran-un-charter-jus-ad-bellum/>

^{۴۰} <https://www.refworld.org/legal/agreements/unga/1973/en/13384>

منظور «کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله نمایندگان دیپلماتیک» است که در سال ۱۹۷۳ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است. (توضیح افزوده بر متن)

علاوه بر این، وعده‌های بازگرداندن [فرزند] شاه (پادشاه پیشین ایران)^{۴۲}، پیامدهای استبدادی چنین حکومتی را در نظر نگرفته‌اند.

گزارش‌هایی مبنی بر کشته شدن دست‌کم ۱۰۰ دختر ۷ تا ۱۲ ساله^{۴۳} در حمله هوایی به یک مدرسه ابتدایی در میناب، بر بهای انسانی تغییر رژیم بدون برنامه‌ریزی تأکید دارد.

اظهارات مقامات آمریکا و اسرائیل حاکی از آن است که تغییر رژیم بر هرگونه طرحی برای جایگزینی آن اولویت دارد.^{۴۴} اما درست همان‌طور که پس از مرگ معمر قذافی، رهبر لیبی،^{۴۵} شاهد بازگشت برده‌داری^{۴۶} به این کشور بودیم، یا گروه «دولت اسلامی» (داعش) خلافت قدرت پس از مرگ صدام حسین، دیکتاتور عراق را پر کرد، تغییر رژیم نیز نیازمند برنامه‌ریزی بسیار دقیق است.

در این مورد خاص، هیچ طرح مشخصی برای بازسازی یا ایجاد ثبات در ایران پس از این حملات وجود ندارد. متحدان غربی ضمن ابراز نگرانی از فقدان راهبردی منسجم در واشنگتن^{۴۷} برای دوران پس از حملات، به آمادگی ناچیز برای بازسازی پس از درگیری و انتقال قدرت اشاره کرده‌اند. همان‌طور که نماینده مکزیک در پی اقدامات اخیر ایالات متحده در ونزوئلا در شورای امنیت سازمان ملل اظهار داشت، سوابق تاریخی تغییر رژیم نشان می‌دهد که این اقدام تنها «به تشدید مناقشات و تضعیف بافت اجتماعی و سیاسی ملت‌ها»^{۴۸} انجامیده است. به نوشته نشریه «آتلانتیک»، وقوع «هرج و مرج کامل»^{۴۹} محتمل است.

دیپلماسی به عنوان فریب

^{۴۱} <https://theconversation.com/ayatollah-ali-khamenei-has-ruled-iran-with-defiance-and-brutality-for-36-years-for-many-iranians-he-will-not-be-revered-259268>

^{۴۲} <https://theconversation.com/irans-exiled-crown-prince-is-touting-himself-as-a-future-leader-is-this-whats-best-for-the-country-276629>

^{۴۳} <https://www.theguardian.com/world/2026/feb/28/children-dead-as-missile-hits-elementary-school-in-southern-iran>

^{۴۴} <https://www.bbc.com/news/articles/c620d3nnw80o>

^{۴۵} <https://www.theguardian.com/world/2014/oct/28/muammar-gaddafi-death-impact-libya>

^{۴۶} Slavery

^{۴۷} <https://www.washingtonpost.com/world/2026/02/28/israel-strikes-iran-live-updates>

^{۴۸} <https://press.un.org/en/2026/sc16271.doc.htm>

^{۴۹} <https://www.theatlantic.com/national-security/2026/02/iran-war-trump-us-strikes/686197/>

انجام حملات در طول مذاکرات فعال، اصل حُسن نیت^{۵۰} در ماده ۲(۲) منشور سازمان ملل را نقض می‌کند. همانطور که انجمن کنترل تسلیحات^{۵۱} اشاره کرد، سیاست‌گذاران ایرانی پیش از این، پس از اینکه حملات ژوئن ۲۰۲۵ مذاکرات از پیش برنامه‌ریزی شده را مختل کرد، ایالات متحده را به سوء نیت متهم کرده بودند.

وزارت امور خارجه ایران حملات ۲۸ فوریه را به عنوان حملاتی تکان‌دهنده در طول مذاکرات^{۵۲} و نقض حقوق بین‌الملل محکوم کرد.

پاسخ رهبران جهان

ما باید از پذیرش نگران‌کننده افزایش بی‌شرمانه بی‌قانونی^{۵۳} توسط رهبران غربی، از جمله نخست وزیر خودمان[در استرالیا]، نگران باشیم. آنتونی آلبنی از این حملات به عنوان "اقدامی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای"^{۵۴} حمایت کرده است. این امر، استرالیا را بار دیگر در تضاد آشکار با اصول اساسی نظم بین‌المللی لیبرال قرار می‌دهد.

فرانسه، آلمان و بریتانیا با صدور بیانیه‌ای مشترک،^{۵۵} ایران را به مذاکره برای یافتن راه‌حل ترغیب کردند و حملات تلافی‌جویانه ایران را محکوم کردند. با این حال، آنها مستقیماً در مورد حملات ایالات متحده و اسرائیل به ایران اظهار نظر نکردند. سکوت آنها گویای مسئله است.

روسیه و چین از اقدامات ایالات متحده و اسرائیل انتقاد کردند و خواستار پایان فوری عملیات نظامی و بازگشت به مذاکرات دیپلماتیک^{۵۶} شدند.

نظم حقوقی بین‌المللی اکنون در حال سقوط آزاد است. وقتی کشورهای قدرتمند جنگ‌های غیرقانونی را تحت پوشش پیشگیری انجام می‌دهند، دیپلماسی را به عنوان پوشش به کار می‌گیرند و آشکارا تغییر رژیم را دنبال می‌کنند، «نظم مبتنی بر قواعد»^{۵۷} [حقوق بین‌الملل] به معنای واقعی کلمه مُرده است.^{۵۸}

^{۵۰} <https://legal.un.org/repertory/art2.shtml>

^{۵۱} <https://www.armscontrol.org/act/2025-07/news/israel-and-us-strike-irans-nuclear-program>

^{۵۲} <https://www.middleeasteye.net/news/us-israel-strike-iran-joint-attack>

^{۵۳} <https://www.newyorker.com/news/q-and-a/the-brazen-illegality-of-trumps-venezuela-operation>

^{۵۴} <https://www.abc.net.au/news/2026-02-28/australian-government-responds-to-united-states-attack-on-iran/106401108>

^{۵۵} <https://www.theguardian.com/world/2026/feb/28/uk-france-germany-urge-iran-negotiate-solution-us-israel-attack-europe?>

^{۵۶} <https://www.actionnews5.com/2026/02/28/world-leaders-react-cautiously-us-israeli-strikes-iran-fears-grow-wider-war/>

«پیش دستی مضاعف»^{۵۷} فوریت تهدید و حمله ایالات متحده به ایران

نوشته‌ی الیاو لیبلخ^{۵۸} استاد حقوق در دانشکده حقوق دانشگاه تل آویو رژیم اشغالگر سرزمین‌های فلسطین و عضو هیئت تحریریه نشریه امنیت عادلانه در آمریکا، نویسنده کتاب‌های «حقوق بین‌الملل و جنگ‌های داخلی: مداخله و رضایت» (انتشارات راتلج، ۲۰۱۳) و «اشغال در حقوق بین‌الملل» (به همراه ایال بنونیستی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۲۲)، به همراه تام دانن باوم مشغول ویرایش مشترک اثر در دست انتشار «کتاب راهنمای پژوهشی نظریه حقوقی بین‌المللی و جنگ» (انتشارات ادوارد الگار)

(نشر در سوم مارس ۲۰۲۶ برابر با دوازدهم اسفند ۱۴۰۴ شمسی)

مارکو رویو، وزیر امور خارجه، و همچنین چهره‌هایی نظیر مایک جانسون (رئیس مجلس نمایندگان آمریکا)، برای توجیه حمله ایالات متحده به ایران چنین استدلال کرده‌اند: تهدید ایران علیه ایالات متحده «فوری» بوده است، زیرا اسرائیل قصد داشت به ایران حمله کند و در صورت وقوع چنین حمله‌ای، ایران احتمالاً بلافاصله علیه پایگاه‌های آمریکا دست به اقدام تلافی‌جویانه می‌زد. بدین ترتیب، عملیات «خشم حماسی»^{۵۹} نوعی دفاع مشروع پیش‌دستانه^{۶۰} – یا آنچه حقوق‌دانان بین‌الملل «دفاع پیش‌دستانه از خود»^{۶۱} می‌نامند – محسوب می‌شد که هدف آن محدود کردن واکنش ایران به حمله قریب‌الوقوع اسرائیل بود. به گفته‌ی خود رویو:

«تهدید فوری این بود که ما می‌دانستیم اگر به ایران حمله شود – و ما معتقد بودیم که مورد حمله قرار خواهد گرفت – آن‌ها بلافاصله به سراغ ما خواهند آمد؛ و ما نمی‌خواستیم دست روی دست بگذاریم و پیش از آنکه واکنش نشان دهیم، ضربه‌ای را متحمل شویم... ما به صورت پیشگیرانه و دفاعی عمل کردیم تا مانع از آن شویم که آن‌ها خسارات سنگین‌تری به ما وارد کنند.»

^{۵۷} Rules-based order

^{۵۸} Source of this article: <https://theconversation.com/neither-preemptive-nor-legal-us-israeli-strikes-on-iran-have-blown-up-international-law-277173>

^{۵۹} Double-preemption

^{۶۰} Eliav Lieblch

^{۶۱} Imminent

^{۶۲} Epic Fury

^{۶۳} Act of preemptive

^{۶۴} Anticipatory self-defense

انگیزه طرح این ادعا ممکن است ریشه در مسائل داخلی داشته باشد: تلاشی برای حل معمای توجیه اقدام دولت در دور زدن کنگره و عدم اخذ مجوز پیش از حمله به ایران. شایان ذکر است که چند ساعت بعد، رئیس‌جمهور ترامپ این استدلال را نقض کرد؛ امری که خود موجب ایجاد تردیدهایی درباره جدیت این ادعا می‌شود. با این حال، این نزدیک‌ترین موردی است که ما از سوی دولت ترامپ برای توجیه حقوقی بین‌المللی این حملات دیده‌ایم. و نکته مهم‌تر اینکه، بنا بر گزارش‌ها، رویو پیش از وقوع حمله به ایران، استدلال بسیار مشابهی را در جلسه‌ای محرمانه با «حلقه هشت نفره»^{۶۵} مطرح کرده بود؛ گروهی متشکل از رؤسای دو مجلس کنگره و همچنین رؤسا و اعضای ارشد دو کمیته اطلاعاتی کنگره. در واقع، این استدلال از آن رو جالب توجه است که پرسش‌های مفهومی پیچیده و کمتر بررسی‌شده‌ای را درباره ماهیت دفاع مشروع پیش‌دستانه مطرح می‌کند. با این حال، در بستر واقعیت میدانی که این ادعا در آن مطرح می‌شود، استدلال مذکور کاملاً فرو می‌پاشد.

عدم قطعیت مضاعف و مسئولیت سرگردان و گسسته^{۶۷}

نخست آنکه، این استدلال دچار نوعی ضعف ساختاری است؛ بدین معنا که مشکل اصلی مرتبط با «دفاع مشروع پیش‌دستانه» – یعنی مسئله عدم قطعیت – را تشدید می‌کند. در موارد «معمول» دفاع مشروع پیش‌دستانه، مدافع احتمالی با عدم قطعیتی سروکار دارد که به یک کنشگر مربوط می‌شود. اما در اینجا، عدم قطعیت مضاعف است: نخست اینکه مشخص نیست آیا کنشگر اول واقعاً دست به حمله‌ای خواهد زد که انتظار می‌رود واکنشی را علیه شما برانگیزد (یا اینکه آیا می‌توان مانع از اقدام او شد)؛ و علاوه بر آن، این عدم قطعیت وجود دارد که آیا کنشگر دوم در عمل تهدید خود را عملی خواهد کرد یا خیر (یا اینکه آیا می‌توان او را از انجام آن منصرف کرد).

تنها به همین دلیل، بعید است که این نوع «پیش‌دستی مضاعف» به عنوان شکلی مشروع از دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شود؛ چرا که چنین دکترین‌هایی به آسانی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند (و حقوق بین‌الملل نیز در پذیرش حتی یک لایه از عدم قطعیت^{۶۸}، رویکردی محتاطانه و تردیدآمیز دارد). با این حال، فراتر از این مسئله معرفت‌شناختی، ایرادات عمیق‌تری نیز در این نوع توجیه وجود دارد.

^{۶۵} Gang of Eight

^{۶۶} Preemptive self-defense

^{۶۷} Dispersed Responsibility

^{۶۸} layer of uncertainty

بررسی یک سناریوی فرضی و ساده‌سازی شده می‌تواند مفید باشد. فرض کنید «ایزابلا»^{۶۹} تهدید می‌کند که به «ایرا»^{۷۰} حمله خواهد کرد. ایرا در واکنش، تهدید می‌کند که اگر ایزابلا به او حمله کند، او بلافاصله به «اوسا»^{۷۱} شلیک خواهد کرد. او تصور می‌کند - به هر دلیلی - که این کار مانع حمله ایزابلا خواهد شد. در این میان، چه گزینه‌هایی پیش روی اوساست؟ آیا او می‌تواند برای پیش‌دستی در برابر واکنش ایرا به حمله ایزابلا، به ایرا شلیک کند؟ برای آنکه چنین اقدامی امکان‌پذیر باشد، چه پیش‌فرض‌هایی لازم است؟

نخست فرض کنید که ایزابلا، ایرا و اوسا پیش از این ماجرا هیچ‌گونه رابطه معناداری با یکدیگر نداشته‌اند. بدیهی است که در چنین وضعیتی، اگر ایرا علیه اوسا دست به اقدام تلافی‌جویانه بزند، اوسا قربانی‌ای بی‌گناه محسوب می‌شود. او هیچ کاری نکرده که موجب سلب حقوقش شود، ایرا را تهدید نمی‌کند و در نتیجه، مستحق هیچ‌گونه حمله‌ای نیست. این امر به‌ویژه زمانی صادق است که استفاده ایزابلا از زور علیه ایرا موجه باشد. در اینجا، اقدام ایرا به هر نوع واکنشی - از جمله، البته، اقدام علیه اوسا - نادرست و غیرموجه خواهد بود. در این حالت، با صرف‌نظر از مسئله معرفت‌شناختی پیش‌گفته، اقدام پیش‌دستانه اوسا علیه ایرا دست‌کم از نظر تئوریک قابل توجیه است (البته مشروط بر اینکه استفاده ایزابلا از زور علیه ایرا خود مشروع باشد و اوسا اطلاعات موثق و عینی در اختیار داشته باشد که ایزابلا واقعاً قصد حمله به ایرا را دارد).

با این حال، اگر استفاده اولیه ایزابلا از زور علیه ایرا غیرموجه باشد، وضعیت پیچیده‌تر می‌شود. اگر ایرا در واکنش به حمله غیرموجه ایزابلا متوسل به زور علیه اوسا شود، اوسا همچنان قربانی‌ای بی‌گناه است که حق دارد در مقام دفاع مشروع علیه ایرا اقدام کند؛ هرچند عامل محرک واکنش ایرا، اقدام غیرموجه ایزابلا بوده است (اگر لحظه‌ای به دنیای واقعی بازگردیم، به نظر می‌رسد این وضعیت با اجرای حملات ایران به کشورهای نظیر عمان - که در درگیری مشارکت نداشتند - قابل مقایسه باشد). با این حال، «پیش‌دستی مضاعف» - یا دست‌کم آن نوعی که رویو به آن استناد می‌کرد - به تصمیمی اشاره دارد که پیش از حمله اولیه اتخاذ می‌شود. پیش از وقوع حمله ایزابلا، هدف اقدام پیش‌دستانه ایالات متحده باید چه کسی باشد: ایزابلا یا ایرا؟

به نظر می‌رسد شهود ما در اینجا ممکن است به سمت وسوهای متفاوتی متمایل شود. از یک سو، از آنجا که انتظار می‌رود ایزابلا آغازگر زنجیره‌ی اقدامات نادرست باشد، اقدام پیش‌دستانه‌ی «اوسا» نیز علی‌القاعده باید متوجه او

^{۶۹} Isabella

^{۷۰} Ira

^{۷۱} Usa

باشد. هرچه باشد، او شرط لازم (و عامل اصلی) برای وقوع این زنجیره‌ی رویدادهاست و از این رو، بیشترین مسئولیت را در قبال تمام وقایعی که پس از اقدام نادرست اولیه‌ی او رخ می‌دهد، بر عهده دارد.

از سوی دیگر، «ایرا» عاملی مستقل است و اوست که مستقیماً و به‌طور غیرقانونی، اوسا را تهدید می‌کند. می‌توان استدلال کرد که این وضعیت، نوعی رابطه‌ی تقابلی ایجاد می‌کند که اقدام پیش‌دستانه‌ی خاص اوسا علیه ایرا را توجیه‌پذیر می‌سازد. شاید هم ایزابلا و هم ایرا، چه به‌صورت جداگانه و چه مشترکاً، مسئول تهدید علیه اوسا باشند و در نتیجه، او حق داشته باشد علیه هر دو اقدام پیش‌دستانه انجام دهد؛ تصمیم‌گیری در مورد اینکه علیه چه کسی اقدام کند، با خود اوست و به توانایی‌ها و شرایط موقعیت بستگی دارد. برای مثال، او ممکن است تصمیم بگیرد علیه ایرا اقدام کند و نه ایزابلا، زیرا ایزابلا خارج از دسترس اوست یا به این دلیل که از پیامدهای دیگر هراس دارد. اما اگر این تصمیم تحت تأثیر نوعی ترجیح یا جانبداری اوسا نسبت به یکی از طرفین باشد، انگیزه‌های او بلافاصله زیر سؤال می‌رود.

جایی که استدلال «پیش‌دستی مضاعف» فرو می‌پاشد

در این زمینه به یاد داشته باشید که در فرضیه‌ی پیشین، فرض بر این بود که سه عامل درگیر، هیچ‌گونه رابطه‌ی معنادار قبلی با یکدیگر ندارند. اما به محض اینکه فرض کنیم ایزابلا و اوسا در واقع علیه ایرا با هم همکاری می‌کنند، استدلال «پیش‌دستی مضاعف» به کلی فرو می‌پاشد.

در واقع، به نظر می‌رسد پیش‌شرط هرگونه ادعایی مبنی بر پیش‌دستی مضاعف، این است که اوسا به نحوی در حمله‌ی اولیه‌ی ایزابلا دخیل نباشد. دلیل آن این است که اگر اوسا به شکلی معنادار در حمله‌ی ایزابلا علیه ایرا نقش داشته باشد، نمی‌تواند در برابر واکنش به اقدامی که خود در آن سهم بوده است، به دفاع پیش‌دستانه متوسل شود. این کار عملاً معادل آن است که او بخواهد علیه خودش اقدام پیش‌دستانه انجام دهد، که البته امری نامعقول است. در چنین حالتی، او به‌جای اقدام پیش‌دستانه علیه ایرا، ملزم است ابتدا مشارکت فعال خود در برنامه‌های ایزابلا را متوقف کند. به همین ترتیب، اگر او بر ایزابلا نفوذ داشته باشد، باید از نفوذ خود برای منصرف کردن ایزابلا از حمله به ایرا استفاده کند. در غیر این صورت، ایالات متحده در آزمون ضرورت دفاع مشروع در برابر ایران مردود می‌شود.

اگر به دنیای زیست واقعی بازگردیم، استدلال رویو مبنی بر «پیش‌دستی مضاعف» به هیچ وجه این پیش شرط را برآورده نمی‌کند. هیچ استدلال حتی نسبتاً موجهی وجود ندارد که نشان دهد ایالات متحده در نخستین حمله اسرائیل به ایران – که ماه‌ها برای آن برنامه‌ریزی مشترک صورت گرفته بود – دخالتی نداشته است.

شخص رئیس‌جمهور ترامپ به ارائه اطلاعاتی که امکان هدف قرار دادن [آیت الله سید] علی خامنه‌ای، رهبر عالی ایران را فراهم کرد – و این اتفاق درست در آغاز جنگی رخ داد که دو کشور مشترکاً به راه انداخته بودند – می‌بالید. اگر ایالات متحده پیش از وقوع این حمله نسبت به پیامدهای آن نگران بود، می‌توانست به سادگی از نفوذ عظیم خود بر دولت نتانیاهو برای جلوگیری از آن استفاده کند (نفوذی که – از جمله – ناشی از جایگاه این کشور به عنوان تأمین‌کننده اصلی و بی‌رقیب تسلیحات اسرائیل و ضامن «برتری کیفی نظامی» آن در منطقه است). تنها به همین دلیل، استدلال «پیش‌دستی مضاعف» مردود است؛ چرا که نمی‌توان علیه اقدامی که خود نیز در آن مشارکت دارید، دست به پیش‌دستی مضاعف زد.

اگر دولت ترامپ قصد دارد – چه در سازمان ملل و چه در کنگره – بر وجود تهدید قریب‌الوقوع حمله مسلحانه استدلال کند، باید به صراحت ثابت کند که چنین تهدیدی علیه اسرائیل یا ایالات متحده، پیش از حمله مشترک آن‌ها به ایران وجود داشته است. اما همان‌طور که بسیاری پیش‌تر خاطرنشان کرده‌اند، در این مورد – صرف‌نظر از اقدامات بسیار منفی رژیم ایران^{۷۲} چنین استدلالی عملاً وجود خارجی ندارد. در این بافتار، استدلال پیش‌دستی مضاعف چیزی جز تلاش برای سرپوش گذاشتن بر این مسئله بنیادین نیست؛ تلاشی که به سادگی قابل افشا و بی‌اعتبار شدن است.^{۷۳}

^{۷۲}. این تعبیر از سوی نویسنده مرتبط با نظام آموزش عالی رژیم اشغالگر سرزمین‌های فلسطین چیز عجیبی نیست و طبیعتاً مواضع انتقادی خاص خود را نسبت به ایران دارد اما با همه اینها، صرف اینکه از حیث ارزیابی تخصصی حقوقی، اقدام علیه ایران را خلاف دانسته و با شفافیت نظر خود را نشر داده قابل توجه است. (توضیح افزوده بر متن)

^{۷۳} Source of this article: <https://www.justsecurity.org/133093/preemption-imminence-rubio-iran/>

«ما آدم‌خوب‌های ماجرا هستیم»: چرا روایت‌های اخلاقی، جنگ علیه ایران را ضروری یا قانونی نمی‌سازند

نوشته تامر موریس^{۷۴}، استادیار ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه سیدنی

(نشر در یازدهم مارس ۲۰۲۶ برابر با بیستم اسفند ۱۴۰۴ شمسی)

از زمانی که ایالات متحده و اسرائیل جنگ خود علیه ایران را آغاز کردند، به نظر می‌رسد اکثر کارشناسان حقوق بین‌الملل در مورد قانونی بودن^{۷۵} [یا نبودن] این حملات، دیدگاه واحدی دارند.

کارشناسان حقوقی اظهار داشته‌اند که این حملات ناقض ماده ۲ (بند ۴) منشور سازمان ملل متحد بوده است؛ ماده‌ای که استفاده از زور علیه دولت‌ها را ممنوع می‌کند. نه ایالات متحده و نه اسرائیل هیچ مدرکی دال بر اینکه ایران تهدیدی قریب‌الوقوع برای هر یک از آن‌ها بوده، ارائه نکرده‌اند و هیچ‌کدام نیز این موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع نداده‌اند. از این رو، این اقدام نقض آشکار حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

با این حال، اگرچه اکثر صاحب‌نظران بر غیرقانونی بودن^{۷۶} این حملات اتفاق نظر دارند، اما بحث‌های عمومی و سیاسی به سمت و سوی کاملاً متفاوتی کشیده شده است.

بسیاری از سیاستمداران، مفسران و ناظران عادی، به جای پرداختن به مسائل حقوقی، با طرح استدلال‌هایی پیرامون «مشروعیت»^{۷۷} موضوع غیرقانونی بودن این اقدام را در کفه دیگر ترازو قرار می‌دهند.

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، هر دو این جنگ را نبردی «ضروری» میان خیر و شر توصیف کرده‌اند. نتانیاهو چنین گفت:

^{۷۴} Tamer Morris

^{۷۵} The legality

^{۷۶} Unlawful

^{۷۷} legitimacy

«من از بهای جنگ آگاهم. اما می‌دانم که گاهی جنگ برای محافظت از ما در برابر کسانی که قصد نابودی‌مان را دارند، ضروری است. [...] باید درک کنیم که ما اینجا با افراد شرور می‌جنگیم. ما طرفِ خوبِ ماجرا هستیم. این افراد مردم خودشان را قتل‌عام کرده‌اند.»

کانادا و استرالیا، دو تن از نزدیک‌ترین متحدان ایالات متحده، در بیانیه‌های خود پیرامون این جنگ از ادبیاتی بسیار مشابه استفاده کرده و اعلام کردند که از اقدام ایالات متحده حمایت می‌کنند:

«اقدامی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و ممانعت از اینکه رژیم آن، صلح و امنیت بین‌المللی را بیش از پیش تهدید کند.»

این مفهوم مشروعیت - یعنی آنچه «درست»، «ضروری» یا «عادلانه»^{۷۸} تلقی می‌شود - اکنون تقریباً در هر گفتگویی پیرامون این جنگ مطرح می‌شود.

دو استدلال برای جنگ «عادلانه»

این استدلال‌ها بازتاب‌دهنده اندیشه‌هایی با قدمت چند قرن درباره جنگ‌های «عادلانه» هستند.

برای مثال، فیلسوفان مسیحی همچون سنت آگوستین^{۷۹} (قرن‌های چهارم و پنجم) و سنت توماس آکویناس^{۸۰} (قرن سیزدهم)، از نخستین مدافعان نظریه‌ای بودند که به عنوان «نظریه جنگ عادلانه» شناخته می‌شود. در اصل، این نظریه بدین معناست که اگر آرمان یا هدف جنگ «عادلانه» باشد، می‌توان قاعده اخلاقی منع خشونت را زیر پا گذاشت.

در مباحث امروزی، استدلال‌های مربوط به مشروعیت جنگ‌ها معمولاً در دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند:

اولی ادعا می‌کند حملاتی مانند حملات انجام شده توسط ایالات متحده و اسرائیل از نظر اخلاقی عادلانه هستند و بنابراین باید مجاز باشند، صرف نظر از اینکه حقوق بین‌الملل چه می‌گویند.

این خط استدلال چیزی شبیه به این [عبارت پردازی‌های منفی و ظاهراً توجیه‌گر تجاوز] است: "خب، اگر این اقدام، حقوق بین‌الملل را نقض کند چه [باک]؟ ما یک استبداد بیدادگر^{۸۱} را کنار زدیم." یا: "آیا واقعاً می‌خواهیم ایران سلاح‌های هسته‌ای یا موشک‌های دوربرد را توسعه دهد؟"

^{۷۸} "right", "necessary", or "just"

^{۷۹} St Augustine

^{۸۰} St Thomas Aquinas

اظهارات نتانیاهو و ترامپ استفاده از زور را از نظر اخلاقی ضروری می‌داند، به این معنی که اگر عملی درست به نظر برسد، قانونی بودن نباید مانعی باشد.

استدلال دوم، حقوق بین‌الملل را به طور کلی بی‌اثر یا نامربوط می‌داند.

رشته استدلال مشروعیت نیز در حال رواج دهی است. این استدلال در اظهاراتی [توجیه گرایانه به نفع تجاوزگری] مانند: "وقتی مردم در خیابان‌های ایران کشته می‌شدند، حقوق بین‌الملل کجا بود؟" یا "اگر ایران دائماً کشورهای غربی را تهدید می‌کند و از یک جنگ نیابتی حمایت مالی می‌کند، حقوق بین‌الملل چگونه می‌تواند مهم باشد؟" نمود می‌یابد.

نتیجه‌گیری در اینجا ساده است: اگر قانون نتواند از آسیب جلوگیری کند، باید بی‌ربط تلقی شود. و اگر حقوق بین‌الملل بی‌ربط باشد، پس حملات ایالات متحده و اسرائیل به ایران مشروع است.

هر دو صورت بندی تحلیلی فوق خطرات خاص خود را دارند؛ به‌ویژه خطر جایگزین کردن محدودیت‌های حقوقی عینی^{۸۲} (مبتنی بر واقعیت) با اخلاقیات ذهنی^{۸۳} (سلیقه‌ای).

آیا می‌توان جنگی را که از نظر اخلاقی عادلانه است، غیرقانونی دانست؟

استدلال نخست بر این پایه استوار است که حملات آمریکا و اسرائیل به ایران، با توجه به [تصویر سازی منفی علیه ایران و بکارگیری تعبیری چون] ماهیت بی‌رحم و سرکوبگر حکومت ایران و تلاش آن برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، اقدامی عادلانه محسوب می‌شود؛ و حقوق بین‌الملل نیز باید چنین اقدامات عادلانه‌ای را مجاز بداند.

اما چه کسی تعیین می‌کند که چه چیزی عادلانه است؟

^{۸۱}. در منابع منتشره برخی مراکز فکری خود جنایتکاران، مکرر به مسئولانشان توصیه شده که وقتی می‌خواهید به کشوری سیطره پیدا کنید و نظم آن را به هم زنید و عناصر مورد نظر خود را حاکم کنید، ابتدا از طریق روایت سازی های متنوع و رسانه ای و هنری از طرف مقابل هیولا سازی کنید و انسان زدایی به عمل آورید تا وقتی به اقدامات نظامی مختلف توسل می‌جوئید مخاطب آنرا موجه تلقی کند. دقیقاً همین خط روایت‌گری هدفمند را علیه همه کشورهایی که بناست آمریکا یا اسرائیل یا سایر متحدان غربی آنها مورد تعرض قرار دهند بارها تجربه شده است. در خط استدلال‌های مذکور فوق، کاملاً می‌توان این رویکرد مشخص و شناخته شده را ملاحظه کرد. البته این امر نافی آن نیست که همه حاکمان یا نهادهای حاکمیتی در هر جامعه‌ای از جمله ایران ممکن است دهها ایراد یا اشکال داشته باشند و حق نقد و ارزیابی آنها حق هر مخاطبی به ویژه مردم در هر جامعه نسبت به مسئولان خودشان است. اما این امر نمی‌تواند مروج خشونت و جنایت واقع شود. (توضیح افزوده بر متن)

^{۸۲} Objective legal constraints

^{۸۳} Subjective morality

برای آمریکا و برخی متحدانش، این یک معادله اخلاقی دوگانه است: ایران بد است و ما خوب هستیم.

اما همین استدلال را می‌توان از دیدگاه ایران نیز مطرح کرد: اسرائیل و آمریکا بد هستند؛ بنابراین ما برای محافظت از خود به سلاح هسته‌ای نیاز داریم.

زمانی که به دولت‌ها اجازه داده شود بر اساس درک خود از اخلاق و عدالت عمل کنند، نظام بین‌الملل در مسیری بسیار خطرناک قرار می‌گیرد. هر دولتی می‌تواند خود را بازیگر «خوب» در روایت خویش بداند. اگر اجازه دهیم اخلاق فردی بر قانون مقدم شمرده شود، هرج و مرج اخلاقی پدید می‌آید.

در طول تاریخ، از استدلال‌های اخلاقی پیرامون مفاهیمی همچون «تمدن»، «روشنگری» یا «پیشرفت» برای توجیه استعمار و برده‌داری نیز استفاده شده است.

امروزه نیز این وضعیت در بسترهای گوناگون تکرار می‌شود: گروهی تصور می‌کنند که قطب‌نمای اخلاقی‌شان جهان‌شمول و برتر است و رعایت آن برای دیگران الزامی است. اگر جهان به آن شیوه تفکر بازگردد، قدرتمندترین دولت‌ها بار دیگر به داوران تعیین‌کننده مفهوم «خوبی» تبدیل خواهند شد.

بنابراین، حقوق بین‌الملل باید عینی (بی‌طرفانه) باقی بماند و از ادعاهای مربوط به استثنائگرایی اخلاقی^{۸۴} مبرا باشد.

آیا حقوق بین‌الملل همچنان کارایی و اعتبار دارد؟

استدلال دوم حتی عجیب‌تر است: وقتی دولتی مانند ایران مرتکب جنایات هولناک می‌شد، حقوق بین‌الملل کجا بود؟

این پرسش نیازمند درک روشن‌تری از نقش حقوق بین‌الملل است. اگر حقوق بین‌الملل را صرفاً به این دلیل که کسی آن را نقض کرده است نادیده بگیریم، مانند آن است که کتاب قوانین را کنار بگذاریم، اما همچنان از زبان همان قوانین برای اعتراض به یک تخلف استفاده کنیم.

بدون حقوق بین‌الملل، هیچ هنجاری برای استناد وجود نخواهد داشت، هیچ انتظاری برای حمایت شکل نمی‌گیرد و هیچ باور مشترکی مبنی بر ممنوعیت آسیب‌های خاص باقی نمی‌ماند.

^{۸۴} Moral exceptionalism

این استدلال از منطق درستی نیز پیروی نمی‌کند. در کشورهایی مانند استرالیا هم قتل رخ می‌دهد؛ آیا باید قوانین داخلی بازدارنده در برابر این جنایات را کنار بگذاریم؟

البته که در حقوق بین‌الملل نیز استانداردهای دوگانه وجود دارد. کشورهای قدرتمند از مصونیت بیشتری برخوردارند و کشورهای ضعیف‌تر با بررسی دقیق‌تری روبرو هستند. اما استانداردهای دوگانه نیز در سیستم‌های حقوقی داخلی وجود دارد - افراد ثروتمندتر عموماً نتایج بهتری نسبت به افراد کم‌درآمد دریافت می‌کنند.

بنابراین، وجود نابرابری در حقوق بین‌الملل نشان‌دهنده ضرورت اصلاح آن است، نه دلیلی برای کنار گذاشتن کامل این نظام حقوقی.

اهمیت موضوع

جنگ مربوط به ایران، تغییر خطرناکی را در شیوه توجیه اقدامات [برخی] دولت‌ها آشکار می‌سازد: گرایش فزاینده به روایت‌پردازی اخلاقی^{۸۵} به جای استدلال حقوقی.

زمانی که روایت «جنگ عادلانه» جایگزین حاکمیت قانون شود، دیگر مانع‌چندانی برای جلوگیری از سلطه‌جویی دولت‌های قدرتمند بر دولت‌های ضعیف‌تر باقی نمی‌ماند.

هدف حقوق بین‌الملل تعیین این نیست که چه کسی از نظر اخلاقی «خوب» است؛ بلکه هدف آن حفظ نظم در جهانی است که در آن هر دولتی معتقد است در حال انجام مبارزه‌ای «خیر» و درست است.^{۸۶}

^{۸۵} Moral storytelling

^{۸۶} Source of this article: <https://theconversation.com/were-the-good-guys-why-moral-storytelling-doesnt-make-the-war-on-iran-necessary-or-legal-۲۷۷۹۵۲>